

۱۲ نکته

ارز سهمیه‌ای با کدام منطق اقتصادی؟!

سیاست جدید بانک مرکزی در تخصیص ارز سهمیه‌ای به افراد حقیقی، در ظاهر با هدف مدیریت تقاضای خرد و کاهش فشار بر بازار آزاد طراحی شده است، اما در سطح تحلیل اقتصادی، این تصمیم را باید در چار چوبی پیچیده‌تر از «تخصیص اداری ارز» بررسی کرد، چراکه تجربه اقتصادهای دارای محدودیت ارزی نشان می‌دهد که هر گونه مداخله مستقیم در توزیع ارز میان افراد، اگر بدون پیوست نهادی و اصلاحات ساختاری انجام شود، می‌تواند به نتایج منفوت از هدف اولیه منجر شود.

در شرایطی که اقتصاد کشورمان با محدودیت منابع ارزی، فشارهای بیرونی و انتظارات تورمی مواجه است، سیاست‌گذار پولی تلاش می‌کند بخشی از تقاضای ارز را از مسیر رسمی پاسخ دهد تا از شکل‌گیری بازارهای غیررسمی و جهش‌های هیجانی قیمت جلوگیری شود. در نگاه نخست، این اقدام می‌تواند به کاهش التهاب کمک کند، اما مسئله اصلی در نحوه اثر گذاری آن بر رفتار انتظاری جامعه و فعالان بازار نهفته است.

■ مدیریت تقاضا با بازتعریف آن
عرضه ارز سهمیه‌ای به افراد بالای ۱۸ سال، در واقع نوعی به رسمیت شناختن تقاضای خرد برای ارز خارجی است. این تقاضا الزاماً ماهیت تجاری ندارد و بیشتر در حوزه سفر، درمان، آموزش یا حتی نگهداری دارایی شکل می‌گیرد. اما زمانی که چنین تقاضایی در قالب سیاست رسمی پاسخ داده می‌شود، پیام ضمنی آن می‌تواند تقویت انتظار عمومی نسبت به دسترسی مستمر به ارز باشد.

در این نقطه، سیاستی که با هدف مهار تقاضا طراحی شده است، ممکن است به بازتعریف همان تقاضا منجر شود. به بیان دیگر، اگر بازار احساس کند دسترسی به ارز سهمیه‌ای پایدار و قابل تکرار است، رفتار تقاضا از حالت احتیاطی به حالت پایدار تر و گسترده‌تر تغییر می‌کند. این تغییر، در بلندمدت می‌تواند فشار مضاعفی بر منابع ارزی وارد کند.

■ مسئله سیگانالیته در بازار ارز
یکی از ابعاد مهم سیاست ارزی، اثر سیگانل دهی آن بر رفتار اقتصادی جامعه است. بازار ارز تنها تابع عرضه و تقاضای فیزیکی نیست، بلکه به شدت از انتظارات آینده تأثیر می‌پذیرد. زمانی که دولت با بانک مرکزی اقدام به عرضه سهمیه‌ای از می‌کند، این پیام به بازار منتقل می‌شود که احتمالاً فشار بر منابع ارزی وجود دارد و نیاز به مدیریت مستقیم تقاضا احساس شده است.

در چنین شرایطی، بخشی از بازیگران اقتصادی ممکن است این سیاست را نه به عنوان ابزار ثبات، بلکه به عنوان نشانه‌ای از تلاوم محدودیت‌ها تفسیر کنند. نتیجه چنین برداشتی می‌تواند افزایش انگیزه برای حفظ دارایی به شکل ارز و تقویت تقاضای احتیاطی باشد که دقیقاً در نقطه مقابل هدف سیاست‌گذار قرار می‌گیرد.

